

سریال شهریار از نگاهی دیگر

مهندس حسین مدرّس زاده - تبریز

□ گوهرشناس نیست در این شهر شهریار

من در صف خرف چه بگویم که چیستم

اگر حتی به مقداری اندک با دنیای الوان شعر و ادب مأنوس باشیم بنام شاعر و عارفی گران قدر برمی خوریم که بی شک یکی از بزرگترین شاعران پارسی گو در صد سال اخیر ادبیات ایران است و او کسی نیست جز سید محمدحسین بهجت تبریزی با تخلص ادبی شهریار که نام او همپای بزرگانی چون سعدی، حافظ و... عنان بر عنان می رود. شاعری که شهرت اشعارش مرزها را درنوردیده و در بیشتر کشورهای فارسی گو بر زبانها جاری است. چند ماهی است که سریالی از شبکه دویم سیما با نام شهریار در حال پخش است که مروری بر احوالات شخصی این شاعر بزرگ از زمان تولد تا مرگ ایشان دارد. سریالی که متأسفانه دارای اشکالات ریز و درشت بسیاری است و حقیر به علت اینکه خود اهل تبریز و از خطه آذربایجانم و در خانواده‌یی فرهنگی پا بوجود گذاشته‌ام و از جایی که تحقیقات روزمره‌یی در مورد شعر و ادب و عرفان ایران زمین دارم، برخورد لازم و واجب دانستم تا پاره‌ای از این نکات غلط را به سمع خوانندگان گرانقدر ماهنامه‌ی عزیز **حافظ** برسانم.

۱- نیک می دانیم که دوران کودکی و طفولیت شهریار مصادف بوده با اوج تحرکات و تبلیغات و مبارزات نهضت مردمی مشروطه‌ی ایران و رویارویی آنان با حکومت خودکامه و جبار زمان. از طرف دیگر همگان می دانند که رشد و بالندگی شهریار خردسال در دامن طبیعت آذربایجان - با توجه به اینکه همیشه در ادبیات فولکلوریک آذربایجان طبیعت این منطقه نمادی از صلابت و استقامت بوده است - صورت گرفته و نیز با توجه به اینکه شهریار تحت تربیت مستقیم پدر فاضل خویش حاج میرآقا خشکنابی بوده که ایشان از سادات معروف منطقه‌ی خشکناب بودند چنانچه دوستان و آشنایان جهت حل مشکلات شخصی خویش به ایشان رجوع می نموده‌اند، بعد به نظر می رسد که شهریار جوان، آن طور که به تصویر کشیده شده، شخصی تا این حد خجالتی و بی دست و پا بوده باشد که حتی در بعضی اوقات در مواجهه با موقعیت‌های خاص و اشخاص گوناگون دست و پای خویش را گم کند، به عنوان مثال اشاره می شود به صفحه‌ی چگونگی رویایی اولیه‌ی شهریار جوان در منزل استاد ملک‌الشعراى بهار یا ایرج میرزا آنجایی که نامبرده لپ صورت شهریار را با دست کشیده و به او می گوید: چطورى شهریار؟ و صورت شهریار سرخ شده و با سری آویزان به طرف زمین جواب می دهد: خیلی ممنون جناب ایرج میرزا.

در حالتی بسیط‌تر توجه به همه‌ی صفحه‌هایی که شهریار جوان در حال صحبت است این تداعی را به ذهن مخاطب می رساند که تنالینته‌ی صدای بازیگر این نقش نمی تواند هیچ سنخیتی با صدای شاعری داشته

باشد که در آذربایجان قد کشیده، آذربایجانی که در لطافت مثل نسیم اما در ضلالت چون کوهی استوار است. نکته‌ی مهم تر دقت در کیفیت حالات صورت شهریار در هنگام سخن گفتن یا گوش فرادادن به سخن دیگران است که او را به افراد مسلول و بیمار که حتی توان راندن یک مگس را نیز ندارند بیشتر شبیه می کند تا به شاعری که حیدربابا را سروده است به قول پدر بزرگوار خودم که در شعرشان نسبت به استاد شهریار فرموده‌اند:

قدرت و والايش بين تلّ کوهی ساده را

داده با وقع قلم در سطح دنیا اشتهار

احمد مدرّس زاده

۲- به جرأت می توان گفت که در پشت صحنه‌ی این پروژه شاید حتی یک جلسه تمرین برای خوانش اشعار استاد شهریار صورت نپذیرفته است چنانچه اشعار استاد با لحن و وزنی بیان می شود که حاصلی جز ملال و کسالت برای مخاطب ندارد آن هم در سریالی که باید نیمی از توان صحنه‌های عاطفی بر دوش این اشعار باشد. برای درک بهتر این معضل بنده می پرسم آیا می شود اشعار حماسی فردوسی را با لحن عاشقانه شعر حافظ یکسان قرائت نمود و یا امکان دارد که شعر عرفانی حضرت مولانا را با لحن اشعار سیاسی ایرج میرزا خواند؟ پرواضح است که امکان ندارد. هر چند شنیده‌ام که بازیگر نقش شهریار اشعار بسیاری را از حفظ بوده و علاقه‌ی بسیاری به شعر و ادب دارد اما صرف حفظ شعر باعث درست خواندن اشعار نیست و آشنایی با وزن و عروض و قافیه و همه‌ی مواردی که ذکر آن‌ها از حوصله‌ی این مقال خارج است، [لازم است] در این سریال شاهدیم که همه‌ی اشعار شهریار با یک وزن و صوت خاص و بدون رعایت هیچ یک از اسلوب و قواعد شعرخوانی قرائت می شود و این برای سریالی که مشاوران فرهنگی ارزنده‌ای را در پشت صحنه خود داشته جای تأمل بسیار دارد و افسوس ما زمانی بیشتر می شود که خوشبختانه می دانیم میراث تصویری استاد در دسترس همگان قرار دارد و چگونگی حالات وارده در زمان شعرخوانی استاد بر هیچ کس پوشیده نیست. شهریار از معنود شاعرانی بود که در اغلب زمانهایی که مشغول خواندن اشعار خویش بود دچار احساسات رقیق عاطفی شده و اشک از چشمانش سرازیر می شد و حال و هوایی می یافت که گوئی در جهانی دیگر سیر می کند و چشمانش کسی را نمی بیند حال چنین حالاتی را مقایسه کنید با صحنه‌های شعرخوانی بازیگر سریال شهریار.

۳- معلوم نیست چرا پاره‌ای از شخصیت‌های مهم دوران زندگی شهریار به کل از این سریال حذف شده‌اند و اکثر شخصیت‌های موجود نیز بدرستی شخصیت پردازی نشده‌اند و بصورت ناقص در قالب تصویر

جای گرفته‌اند که می‌تواند دو علت اساسی داشته باشد:

الف - تحقیق و پژوهش در مورد این شخصیت‌ها کافی نبوده و یا منابع مورد استفاده ناقص و نارسا بوده است چنان‌که در مورد ایرج میرزا و ملک‌الشعراى بهار می‌بینیم. چنان‌چه در تاریخ ثبت است استاد بهار به مرض سئل از دنیا رفته ولی در سریال اصلاً اشاره‌ای بدان نمی‌شود کافی است دیوان بهار را بگشائیم و به اشعاری برخورد کنیم که ایشان مستقیماً در مورد بیماری خودشان نوشته‌اند به‌عنوان مثال:

بگرد ای گوهر سیال در مغز بهار امشب

سرت گردم نجاتم ده زدست روزگار امشب

نیز نحوه‌ی آشنائی استادبهار با شهریار بدین‌گونه نیست که در سریال به نمایش گذاشته شده بود بلکه شعری دلکش از شهریار بدست ایشان رسید به نام خاطره پروانه و ایشان بعد از مطالعه طالب دیدار شهریار شدند (شعر مورد نظر در ارتباط با خانم پروانه‌ی خواننده بوده که به عشق واقعی خویش حبیب‌اله می‌کده نرسیده و سرانجام با وضع عاطفی جگرسوزی از دنیا رفت.)

در این سریال ایرج میرزا شخصی بسیار بی‌ادب، فحاش، بی‌نزاکت و لمین به تصویر کشیده شده و حال آنکه انتصاب چنین خصوصیات اخلاقی به شخصی که پرورش یافته‌ی خانواده‌ی بسیار با اصل و نسب است مورد تأیید عقل سلیم نیست. حقیر معتقدم در مورد ایرج میرزا آشکارا غلو شده و بی‌انصافی از حد گذشته است.

ب - بنا به علل نامعلومی پاره‌ای شخصیت‌ها چون خان‌ننه که شهریار در دامان او بزرگ شده، حاج‌اسماعیل آقا امیرخیزی که باعث و بانی استخدام شهریار در بانک فلاحت (کشاورزی) شده بودند که به اشتباه در قسمتی از این سریال شهریار جوان تقاضانامه‌ی استخدام را بنام خودش تسلیم بانک می‌کند در صورتی که از طرف جناب امیر خیزی سفارش شده بود، خانم قمرالملوک وزیرى خواننده‌ی معروف، لطف‌اله زاهدی برادر اسداله زاهدی و آشنایی ایشان با شهریار در دارالفنون همان کسی که حس شاعری شهریار را بیش از همه تحریک می‌کرد، ابوالقاسم شهریار دوست و همدم شهریار در دوران تحصیل تهران، احمد فرقانی خواننده خوش صدا و دوست اصفهانی استاد و بسیار کسان دیگر. اما در این میان اگر اهل تبریز بوده و علاقه‌ای به زندگی با شعر شهریار داشته باشید به سمت شخص محترمی سوق می‌یابید بنام آقای بیوک نیک‌اندیش نوپر که حداقل بیست سال از عمر شریف خودشان را لحظه به لحظه دمیدم با شهریار گذرانده و معدن خاطرات مختلف و گنجینه‌ای گرانبها از دست نوشته‌ها و عکس‌های استاد شهریار بوده و شأن نزول بیش از نود درصد اشعار شهریار در ذهن ایشان ساری و جاری است. نامبرده در سال‌های پیش نیز سه جلد کتاب مفید و ارزنده به‌نام **در خلوت شهریار** به چاپ رسانیده‌اند که هم‌اکنون جزء کتاب‌های نایاب دسته‌بندی می‌شود اما علت این‌که بنده از ایشان نام بردم اینست که اگر قرار است شخصیت‌های سریال بصورت کامل بررسی شوند بایستی در قسمتهای باقیمانده که زندگی استاد را در تبریز به نمایش خواهد گذاشت شخصی به‌جای جناب آقای نیک‌اندیش در سریال باشد که در غیر این‌صورت اجحاف بزرگی هم در حق نامبرده و هم در حق مخاطبان سریال خواهد بود.



استاد محمدحسین شهریار

۴- پرداخت سریال در صحنه‌هایی که مربوط به نحوه‌ی آشنائی اولیه‌ی شهریار با خانم ثریا است که باعث پریشانی‌های روحی و بحران‌های عاطفی بعدی او می‌شود چنان‌چه زندگی خود را بکلی در این قمار عشقی می‌بازد و چنان خام‌دستانه و سطحی است که اگر مخاطب فاقد اطلاعات قبلی و صبغه‌ی ذهنی در مورد این عشق نافرجام باشد که می‌توان آن را در مورد شهریار نوعی جنون عاطفی گفت نمی‌تواند بپذیرد که مجموع این صحنه‌ها باعث چنان غلیانان معنوی شود که آتش بر خرمن هستی شهریار زند چنان‌چه همه می‌دانیم این عشق پاک دو طرفه چنان بوده که هر دو طرف را در حد غایت گذاخته است.

پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل

یک روز خنده کردم و عمری گریستم

۵- در این سریال به سبک ادبی شهریار حتی بصورتی غیرمستقیم هم اشاره نمی‌شود چنان‌چه مجری طرح می‌توانست مابین کلمات استاد با دوستان و نزدیکان این پارامتر را بصورتی رندانه بگنجانند تا مخاطب از دید بررسی حرفه‌ای و نگاه ادبی به استاد نیز سیراب شود و حیطة‌ی اطلاعات ادبی در مورد استاد در دسترس باشد. می‌دانیم که سبک ادبی و شعری شهریار غیر از انواع مشخص سبک‌های کلاسیک شعر فارسی بیشتر حول محور عرفانی می‌گردد و این امر نیز نتیجه‌ی مستقیم انس و الفت و علاقه وافر شهریار به دیوان اشعار حضرت حافظ شیرازی است چنان‌چه در موارد زیادی به استقبال اشعار حافظ رفته و در جایی نیز خود را غلام حافظ معرفی می‌کند و نیک می‌دانیم تخلص شعری خود را نیز از دیوان خواجه برگرفته است.

حافظ: الایاتها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلیها

شهریار: جبین بگشا که می‌بندیم از این غم خانه محمل‌ها

چه خرم سرزمین‌هائی که در پیش است و منزل‌ها

حافظ: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا
شهریار: در عهد ما نجوتی ای دل بجان خواجه
از دوستان مروت از دشمنان مدارا

حافظ: عکس روی تو چو در آیینی جام افتاد

عارف از خنده‌ی می در طمع خام افتاد
شهریار: ساقی از عکس جمال تو که در جام افتاد

با دل سوخته در آن طمع خام افتاد
نکته‌ی مهم‌تر تأثیر اشعار عرفانی شهریار در شعر عرفانی شاعران معاصر ایران است که نمی‌توان منکر شیوایی و بلاغت و نیز تأثیر وافر این اشعار زیبا و فاخر بود. اشعار شاعری که هم به زبان مادری و هم به زبان ملی خود غوغائی برافراشته.

شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق

بخدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی
۶- هر چند این جانب استاد چهره‌پردازی و گریم سینمایی نیستم و سخن گفتن در این خصوص از طرف افراد صاحب صلاحیت در این رشته مناسب است اما به‌عنوان یکی از میلیون‌ها مخاطب این مجموعه برداشتم اینست که تعادل مناسبی در گریم کاراکترها صورت نپذیرفته است چنانچه انتخاب بازیگر و چهره‌پردازی نقش شهریار 'الحق و الانصاف عالی است و برای انتخاب شهریار جوان باید به گروه گریم دست‌میزاد گفت که قیافه‌ای چنین شبیه به تمثال واقعی استاد را انتخاب کرده‌اند و نیز شخصیت‌هایی چون ایرج میرزا، عارف قزوینی و ... چنان است که انسان فکر می‌کند عکس‌های تاریخی آنها جان یافته و حرکت می‌کنند اما در مورد پاره‌ی دیگری چون فرخی بزدی، ملک‌الشعراى بهار، میرزاده عشقی، عزیزه خانم (همسر استاد) و ... هیچ قربانی با قیافه‌ی واقعی آن‌ها نمی‌توان یافت (شاید چهره‌پردازی شخصیت‌ها بر مبنای اهمیت آنها در روند پیگیری داستان بوده باشد)

۷- چنانچه در تاریخ ثبت است ستارخان (سردار ملی) شهریار را تنها یک‌بار و آن هم در قنداق در بغل مادرش دیده و پس از اطلاع از این که نوزاد سید و نامش محمدحسین است، دستان خود را به آسمان بلند نموده و از حضرت حق خواسته است که شهریار را در بزرگی شخصی والا مرتبه نماید و از لحاظ زمانی غیر از آن هیچ موقع شهریار ستارخان را از نزدیک ندیده است. اشکالات دیگر از لحاظ تقدم و تأخر مسائل پیش آمده در زندگی شهریار و شأن نزول پاره‌ی از اشعار که در قسمت‌های مختلف خوانده می‌شوند، قابل رویت است چنانچه در بعضی صحنه‌های سریال اشعاری خوانده می‌شود که اولاً شعر قرائت شده در آن زمان گفته نشده و ثانیاً هیچ ربطی بدان موضوع خاص ندارد به‌عنوان مثال شعر معروف «آمدی جانم بقریانت ولی حالا چرا» در صحنه‌ی بازگشت خانم ثریا نزد شهریار جوان پس از سرخوردگی از جانب جراح‌علی خوانده می‌شود که کاملاً غلط است. اصلاح چنین موارد نکته‌سنجانه در به نمایش گذاشتن زندگی استاد نیازمند کندوکاو و پژوهش بیشتری از طرف گروه تحقیق پروژه بود ولی چنانچه از ظاهر امر پیداست، زیاد در این موارد موشکافی نشده و به جرف افراد خاص بسنده شده است.

۸- انتخاب بازیگری چون سیروس گرجستانی برای ایفای نقش میانسالی و کهن‌سالی استاد شهریار فاحش‌ترین و شاید گفت بزرگ‌ترین اشتباه گروه کارگردانی و مجموعه‌ی عوامل کارشناسان فرهنگی پشت

صحنه‌ی این سریال است. نوع خاص بازیگری گرجستانی اصلاً مناسب ایفای این نقش نیست. نحوه‌ی گویش، طرز حرکت سر و دست‌ها عکس‌العمل در موقعیت‌های مختلف، حالات تأثر و شادی صورت، لحظه‌های تعجب و شگفتی و همه موارد دیگر در بازی این بازیگر دست بدست هم داده و مزید بر علت شده که مخاطب سریال در نیمه‌های آن کاملاً دل‌سرد و آزرده شود. ارائه اشعار استاد شهریار در موقعیت‌های مختلف از طرف گرجستانی با آن لحن خاص صحنه‌های مورد نظر را بیشتر به طرف طنز هدایت می‌کند تا صحنه‌های ناب عاطفی.

در این‌جا به عنوان نمونه پرونده‌ی دو صحنه را از بایگانی ذهن مخاطبان گرامی بیرون می‌کشم:

الف- خواندن اشعار شهریار درد داره برای همکاران که بنده فکر می‌کنم با آن نحوه‌ی اجرای اشعار ضحی طنزناپی را بوجود آورده بود.

ب- اجرای قسمتی از منظومه‌ی حیدریا با در میانه‌ی راه جایی که شهریار برای نماز از مینی‌بوس پیاده شده با آن قیافه‌ی خاص سیروس گرجستانی در آن صحنه دیگر نیاز به توضیح بیشتری ندارد

۹- معلوم نیست چرا لهجه‌ای چنین دست و پا شکسته و مسخره برای اشخاص ترک‌زبان و آن هم در پاره‌ی صحنه‌های خاص در سریال گنجانده شده است.

اگر قرار بوده در این صحنه‌ها از زبان ترکی استفاده شود چرا از ترکی سلیس و فاخر استفاده نشده و نیز چرا بیش‌ترین استفاده از این زبان در جاهایی است که فحش و ناسزا گفته می‌شود و شرم‌آور اینکه معنی آن‌ها نیز به‌صورت ترجمه فارسی زیرنویس می‌شود. گنجاندن آن کلمات بی‌ادبانه و وقیحانه در صحنه‌ی دست‌شویی رفتن ایرج میرزا و کلامی که از دهان استاد شهریار به‌واسطه‌ی خوردن بیش از حد هندوانه توسط ایرج میرزا خارج می‌شود چه لزومی داشت؟ یا صحنه‌ی بی‌کفایتی که واژه‌ی پسر خر به فارسی زیرنویس می‌شود؟ آیا مبنای کار نشان دادن زبانی فاخر و شاعری فاخر وابسته به همان زبان مادری نیست زیرا شهریار به همان اندازه که شعر دلکش فارسی دارد به همان میزان نیز شعر دلربای ترکی دارد. باید پرسید که دست‌اندرکاران مجموعه‌ی چنین ترکی‌ای را از کجا اخذ کرده‌اند؟

۱۰- مثلی است معروف که می‌گوید عیبش گفتی حسنش نیز بگو. یا همه‌ی این اشکالات ریز و درشت این مجموعه نکات مثبتی نیز دارد که از آن جمله می‌توان به تصنیف‌خوانی آغاز سریال از روی اشعار حیدریا، استفاده از پس‌زمینه‌های طبیعی بصورتی کارت پستالی مخصوصاً در بیشتر زمانهای خوانش اشعار استاد توسط شهریار جوان، طراحی صحنه‌ی خوب در اکثر زمانهای سریال، استفاده از موسیقی بجا در لحظه‌هایی ناب عاطفی، انتخاب اشعار ناب استاد برای قرائت بازیگران این نقش و ... اشاره کرد.

پایان سخن خویش را با کلامی از حضرت مولانا زینت می‌دهم:
گر خطا گفتم اصلاحش تو کن
مصلحتی تو ای نو سلطان سخن
کیمیای داری که تبدیلیش کنی
گرچه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین می‌نمایی‌ها کار توست

و این چنین اکسیرها زاسرار توست

■